

فصل‌نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۸

چندزبانی در امپراتوری‌ها: بیزانس و ایران ساسانی^۱

آنتونیو پانائینو^۲

ترجمه سامان رحمانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱

هماوردی طولانی و تلخ میان بیزانس و ایران ساسانی یکی از مهمترین پدیده‌های تاریخی اواخر دوران باستان است.^۴ این رویداد برای توسعه جوامع و نهادهای بعدی قرون وسطایی در شرق و غرب بسیار مهم بود. هر چند که اهمیت و میراث این دو تمدن بزرگ تا کنون در نوشته‌های پژوهشگران به طور کامل شناخته نشده است، اما در حقیقت، در جریان روابط گاه خشونت آمیز و بی رحمانه، میان «دو چشم جهان»،^۵ قواعد دیپلماسی^۶ نوینی برپا شد: این دو حکومت

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Panaino, Antonio, "Multilingualism and Empires: Byzantium and Sasanian Persia," In *Zur lichten Heimat. Studien zu Manichäismus, Iranistik und Zentralasienkunde im Gedenken an Werner Sundermann*. Herausgegeben von einem Team „Turfanforschung“. Wiesbaden, Harrassowitz, 2017, pp. 491-502.

۲. استاد مطالعات ایرانی دانشگاه بولونیا antonio.panaino@unibo.it

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه شهید چمران اهواز samana9z08892@gmail.com

4. A previous version of the present paper was presented at the 32nd Congress of German Orientalists, Panel Multilingualism and Social Expertise in Pre-Modern Societies of Ancient Eurasia: Socio-Economic, Linguistic and Religious Aspects, Münster 2013. I want to thank Prof. Dr. Velizar Sadovski (Vienna) for a number of suggestions and pertinent considerations on this subject. Bibliographical references have been limited to the minimum for reasons of space.

5. As stated by Theophylact Simocatta, *Historiae*, 4, 11 (see the English translation in Whitby/Whitby 1997, p. 117); cf. Carile 1994, pp. 53–54; Dujčev 1966, pp. 276–277.

6. Güterbock 1906; Gray 1930; Verosta 1965, 1966; Blockley 1985 b; Synelli 1986; Angeli Bertinelli 1989; Schmidt 2002, p. 131; Winter/Dignas 2001, pp. 164–177;

یک سری از قوانین را مبتنی بر سیاست های همدیگر تعیین کردند. تبادل منظم سفیران، به دربارهای یکدیگر به ویژه پس از اضافه شدن امپراتوری جدید آغاز شد.^۱ همچنین قوانین مربوط به حمایت از دیپلمات ها و پیام رسان ها به صورت مشترک است. در ادامه گفتگوها پروتکل ها و پیمان نامه ها به خوبی تعریف و تصویب شد.^۲ بنابراین ما با امپراتوری های سرو کار داریم که در عرصه بین المللی به عنوان «برادر» و «خواهر» به یکدیگر احترام می گذارند. این دو امپراتوری به تدریج تعریف و درک کاملی از پروتکل ها و توافقنامه ها در موضوعات کاربردی و مهمی درباره روابط اقتصادی و مذهبی، به دست آوردند، این اقدام با استخدام کارمندان متخصص از جمله جاسوسان که نقش مهمی در مطالعه و شناخت رقیب و درک روحیات و اندیشه ها و نقطه نظرات دشمن داشتند انجام گرفت.^۳ بنابراین شواهد نشان می دهد که این دو قدرت باستان (ایران و بیزانس) دورتر از مرزهای خود با یکدیگر می جنگیدند. اما، سناریوی انتخاب شده مشترک است که در آن این دو نهاد حکومتی سعی می کردند بر یکدیگر غلبه کنند، به عبارتی آن دو یک بازی سیاسی را تعیین کردند که ابعاد آن در سرتاسر جهان آن روزگار تاثیر و اهمیت زیادی داشت. اگرچه، مرز اصلی بیزانس و ایران در منطقه بین النهرین بود، اما نمی توان فراموش کرد که سرزمین های دور دست مانند قفقاز، شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا کم و بیش دست خوش اختلاف و درگیری های زیادی میان دو طرف در این مناطق بود. نمونه های از جنگ لازیکا و جنگ های مربوط به قبایل حیره، دولت کوچک دست نشاندۀ ساسانیان، و دولت غسانی ها متحد بیزانسی ها در اینجا قابل یاد آوری است که برای فهم و درک و پیچیدگی و تنوع قومی و فرهنگی مناطق مرزی هر دو امپراتوری کافی است.

این توجه البته از اهمیت سایر مناطق جغرافیایی، به ویژه مشکلاتی که رومی ها در غرب اروپا یعنی ایتالیا، که درگیر جنگ های گوتیک بودند کم نمی کرد. از سوی دیگر ایرانیان مجبور بودند در مقابل هجوم فزاینده برخی قبایل آسیای میانه مانند هپتالی ها و سایر اقوام کوچ نشین

1. See the chapter concerning the Persian ambassadors in the Liber de cerimoniis by Manini 2006.

2. See Shahbazi 1990.

3. See Lee 1986 and Lieu 1986.

شمالی، ایستادگی کنند. منابع از روابط پیچیده ساسانیان با همسایگان خود در آن مناطق از جمله سُغدیان و امپراتوری چین آگاهی‌های در خور توجهی نمی‌دهد. اگر کسی تلاش کند میزان روابط چند فرهنگی و قومی مربوط به این دو امپراتوری را درک کند با پیچیدگی‌ها و سردرگمی‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کند؛ این امر از آنجا بر ما روشن می‌شود که هر منطقه جغرافیایی داخل امپراتوری‌ها مسائل و مشکلات مذهبی، سیاسی، اقتصادی و همچنین زبانی خاص خود را داشت؛ به نظر می‌رسد دست کم از لحاظ آماری این شرایط به ویژه در مناطق مرزی خطرناک تر بود. همچنین جوامع مذهبی که در هر یک از امپراتوری‌ها به عنوان اقلیت می‌زیستند، می‌توانستند تنش‌های در روابط بین هر دو طرف ایجاد کنند و یا حتی گاهی در مواردی در ساخت اقتدار هر دو طرف نقش مهمی را ایفا می‌کردند. در حال حاضر ما به روند درگیری‌های مذهبی آنها نمی‌پردازیم، بلکه در این مقاله بیشتر به موارد مهم سیاسی توجه می‌کنیم. جماعت مسیحیان ایران، که اکثر آنها دوفیزیت بودند، احتمالاً می‌توانست دست مایه مناسبی برای ژوستینین اول و متهم دانستن آنها و نیز اعلان جنگ علیه خسرو اول باشد. در این شرایط مسیحیان ایران با اتهام بدعت گذار توسط دادگاه‌های ارتدکسی بی‌زانس به شدت مجازات می‌شدند. در واقع به طور منطقی ما گمان می‌کنیم که مسیحیان ایران چندان امیدی نداشتند که به وسیله سربازان بی‌زانی رها شوند.^۱ در بحث حاضر ما باید از یک نگاه ساده، اما نه کاملاً آشکار، شروع کنیم، اینکه، وقتی ما با یک امپراتوری سرو کار داریم لزوماً وارد یک واقعیت چند زبانه و چند فرهنگی خواهیم شد. بحثی که همکار و دوست فقید ما پرفسور ورنر ساندرمن، بسیاری از تحقیقات^۲ خود را به ویژه در مورد گسترش ادیان و منون مذهبی در ایران و آسیای میانه، و مهم تر از همه مانوی‌ها اختصاص داده بود.^۳ تفاوت اصلی بین یک کشور ملی (یا کنفدراسیون) و یک نهاد دولتی قابل تعریف به عنوان «امپراتوری»^۴ در پیچیدگی‌های

1. On these controversial problems see Panaino 2010 b, where the contrary thesis suggested by Brock (1982) is discussed.

2. Cf., for instance, Sundermann 1997.

3. See his two volumes of *Ausgewählte Schriften* (Sundermann 2001), where most of his studies on Manichaeism have been collected.

4. For the historical, political and economic determination of the State form of the Sasanian power see now Gariboldi 2011.

مشخص قومی و مذهبی و چند زبانه بودن امپراتوری‌ها نهفته است. آرایش بیزانسی و ساسانی واقعیتی متناقض و حتی متفاوت با بسیاری از اِلمان‌های کلاسیک و استاندارد جهان سیاست باستان است که اصل مُدارای سیاسی و عدم تحمل سیاسی ویژگی بارز آن است.

در برخی موارد، به عنوان مثال امپراتوری‌ها در یک جامعه ملی (تک نژادی) مجبور می‌شوند که رفتاری متفاوت و مدارای بیشتری با سایر اقلیت‌های خود داشته باشند. اگر به نمونه‌های مدرن نگاه کنیم، نمی‌توانیم ایتالیایی سده نوزدهم را فراموش کنیم که جنبش‌های آزادی خواهانه آن، اگرچه عاشق ایده انتزاعی آزادی و احترام همه قومیت‌های جهان بودند، اما قادر به سازماندهی (یا حتی پیش‌بینی روند اتفاقات) نبودند. این پیچیدگی ناشی از حضور اقلیت‌های زبانی محلی بود، مانند مردم فرانسه و یا آلمانی‌زبان‌های منطقه که توسط دولت وقت هیچ‌گونه حمایتی از آن‌ها نمی‌شد. نکته قابل توجه در اینجا در مورد سرزمین اسلونیایی‌ها و کرووات‌ها است که متأسفانه به وسیله دولت‌های فاشیست اداره می‌شد، که زبان مادری این اقلیت‌ها را به طور رسمی ممنوع کردند؛ و حتی به کشیش‌های کاتولیکی دستور داده شد که از برگزاری جشن‌های عشاء زبانی این مردم به زبان خود جلوگیری کنند.^۱ اما در برخی کشورهای دیگر مانند اتریش-مجارستان که تا حدی به شمایل یک امپراتوری نزدیک است، در مدیریت اقلیت‌های زبانی خود بسیار مُداراتر و توانا تر بود. به طور کلی باید اذعان داشت که امپراتوری‌ها چند زبانه و چند قومی هستند، اگرچه باید حضور یک گروه قومی و زبانی غالب را قبول کنیم، اما گاهی اوقات (اما نه همیشه و ضرورتاً) اکثریت که بر اقلیت حاکم است، احتمالاً با گروه بزرگان و به عبارتی نخبگان اقلیت‌های زبانی در بعضی از مسائل با یکدیگر همکاری می‌کنند. به عقیده من یکی از اصل‌های مهم برای دوام و پایداری یک امپراتوری، مدارا با اقلیت‌های زبانی و توانایی مدیریت آنها است. البته در موارد زیادی یک پروژه سیاسی که هدف (جنایتکارانه) آن نسل‌کشی اقلیت‌های قومی بود به عنوان "راه حل نهایی" انتخاب می‌شد؛

1. It is impossible to deal with this subject in all its complexity in the framework of the present article, but I would just like to quote a relevant novel by Boris Pahor (2009), one of the most famous (still living) Slovenian writers, who suffered Nazi deportation. In his *Parnik trobi nji* [The steamship does not blow; *Qui è vietato parlare* (the most explicit Italian re-denomination of the title)], Pahor describes the brutal linguistic limitations suffered by Slovenian peoples and other minorities in Italian Istria.

گاهی هم به جذب فرهنگی و زبانی اقلیت‌ها اقدام می‌کردند و در نمونه‌های هم به حذف فیزیکی افراد شاخص این اقلیت‌ها منجر می‌شد. هدف این سخنان این است، که تأکید کنیم که مسئله چندزبانه بودن در امپراتوری‌های ایران و بیزانس به ناگذیر یک مسئله سیاسی می‌باشد،^۱ که نمی‌توان از ملاحظات غیرزبانی جدا باشد. اجازه دهید به مسائل دیالکتیک متقابل دو امپراتوری شناخته شدهٔ اواخر دوران باستان پردازیم. امپراتوری بیزانس علاوه بر تعداد زیادی از فرهنگ‌های محلی و اقلیت‌های زبانی متعدد، همواره مجبور بود نقشی که به عنوان میراث دار یونان و زبان لاتینی را که بر عهده داشت به خوبی اجرا کند.^۲ از سوی دیگر در آغاز دورهٔ ساسانیان کتیبه‌های رسمی آنها سه‌زبانه بود، که به زبان‌های فارسی میانه، پارسی، و یونانی نوشته می‌شد هدف این اقدام به دست آوردن مشروعیت داخلی و کسب اعتبار در عرصهٔ بین‌المللی بود.

من نه تنها به محدودیت دسترسی به کتیبه‌های ساسانی فکر می‌کنم، بلکه عقیده دارم که محتوای آنها به اشکال مختلفی نوشته می‌شد. ما بعداً به مکان‌های که متن این کتیبه‌ها به صورت نقش برجسته‌ها کنده کاری شد می‌پردازیم؛ همچنین باید یاد آوری کرد که نمی‌توانیم به طور کامل یقین داشته باشیم که هر کسی توانسته باشد هر یک از سطرهای این کتیبه‌ها را برای خود بخواند، کارکرد این کتیبه‌ها عمدتاً سیاسی و مضمون‌نمادین داشت. ساسانیان با استفاده از زبان پارسی، یونانی، و فارسی میانه، قصد داشتند برای همه و به ویژه بازدیدکنندگان خارجی و همچنین سفیران و جاسوسان مشخص کند که این سلسلهٔ جدید زبان خاص خود را دارد، اما سنت‌های قبلی را به خود جذب کرده است. برای حاکمان محلی باقی مانده از خاندان‌های اشکانی، زبان‌ها آنها یعنی پارسی شایسته در نظر گرفتن بود، همانطور که شواهد نشان می‌دهد که زبان آنها به عنوان متن دوم در مجموعهٔ کتیبه‌های سه‌زبانهٔ ساسانی مورد استفاده قرار می‌گرفت. علاوه بر این یک نسخهٔ یونانی ارائه می‌شد تا نشان دهند که ساسانیان یک خاندان

1. It is fitting to mention here the Proceedings of the Conference East and West: Modes of Communication (Chrysos/Wood 1999), where similar problems are discussed in the framework of the Roman Empire.

2. The historical complexity of the adoption of Greek and/or Latin in the framework of the Eastern Roman Empire has been deeply analysed by Van Dam 2007, passim.

ایالتی نیستند، این نشان می‌دهد که مناصب دولتی ساسانیان [طبقه دیوران] تسلط کاملی بر یکی از مهم‌ترین زبان‌های دیپلماسی جهان به خصوص در منطقه بین‌النهرین و ایران غربی داشتند. آنها توانستند با استفاده از کتیبه‌ها و نیز نقش برجسته‌ها یک صحنه بین‌المللی را خلق کنند. حضور اشکانیان نیز کارکرد داخلی داشت، استفاده از زبان پارسی به طور نمادین، امتیازات حفظ شده بزرگان اشکانی را نشان می‌دهد که نخبگان آنها مایل بودند برای حفظ قدرت و امتیازات خود با حکومت جدید یعنی ساسانیان دست همکاری دهند. اما زبان یونانی حاوی "پیام" بزرگی برای امپراتور روم بود، یک یادداشت مهم برای دشمن نیرومند، که ممکن است پارسیان را بربرهای کوچک و یا یک دولت محلی کوچک در نظر بگیرند. سرانجام وقتی این دو امپراتوری شناخت مستقیمی از یکدیگر پیدا کردند، یادگیری و کاربرد زبان یونانی در ایران ضروری شد. البته من فکر نمی‌کنم این عدم مشروعیت دلیلی برای این باشد که ایرانیان در زمان نرسه از به کار بردن زبان یونانی در کتیبه‌های خود خوداری کنند (در کتیبه پایکولی که متعلق به نرسه است زبان یونانی حذف شد، مترجم). بلکه از نظر سیاسی احتمالاً غیر ضروری و شاید هم خطرناک بوده باشد. اما در مورد مَغ معروف کردیر، که کتیبه‌های او فقط به زبان فارسی میانه نوشته شده است، خنده آور خواهد بود که تصور کنیم این روحانی بزرگ دین زردشتی قادر به دستور [نوشتن] متن پارسی نبود، زبانی که مطمئناً آن را می‌دانست و دست کم آشنایی حداقلی نسبت به این زبان داشت، یا حداقل با (یا حتی بدون) مقداری کمک آن را می‌فهمید. چهار کتیبه او مربوط به مواردی است که من از دیدگاه "ملی" آن را تفسیر می‌کنم، در اینجا به کار بردن زبان «فارسی» دارای ویژگی‌ها داخلی است. گراردو نیولی^۱ بیان می‌کند، در این دوره که اوج قدرت موبد کرتیر است دیدگاه‌های بین‌المللی و جهان‌شمولی که توسط شاپور اول آغاز شده بود، خاموش شد. در حالی که با حضور مانوی‌ها مرحله جدیدی از سلسله ساسانیان آغاز شده بود؛ نقش آتشکده مزدیسن پارس تقویت شد و بدین ترتیب روحانی بزرگ (موبدان موبد) کرتیر دیگری نیازی به ارتباط با مراکز دینی مهم خارج از پارس مانند شمال ایران نداشت.

1. Gnoli 1984.

از سوی دیگر تلاش‌های مستمر مانویان برای ایجاد یک شبکه ارتباطی چندزبانه قابل توجه است.^۱ مانی برخی از آثار خود، مانند کتاب شاپورگان را به افتخار شاپور اول، به زبان غیرمادری خود یعنی فارسی میانه نوشت.

مانی طرفدار رایج کردن شیوه نوین نگارش فارسی میانه بود که با کنار گذاشتن کارکرد ایدئوگرام‌های آرامی از متن پهلوی، خواندن و نوشتن آن را بسیار ساده‌تر می‌کرد.^۲ مواردی از این دست که در سطرهای پیشین بدان اشاره کردیم تنها چند نمونه از پیچیدگی‌های سیاسی و مذهبی است که باید با آن روبه‌رو شویم، این مشکلات وقتی که می‌خواهیم اوضاع چندزبانی اواخر دوران باستان را در غرب ایران تجزیه و تحلیل کنیم نمود بیشتری پیدا می‌کند. در ادامه این بحث، می‌خواهم باز هم یاد آوری کنم که فقدان اسناد رسمی به زبان یونانی باید با رویکردهای سیاسی تازه که ساسانیان در پیش گرفتند ارتباط داشته باشد. آنها از دوره زمانی مشخصی دیگر تمایلی به نگارش کتیبه‌های رسمی را نداشتند. (در اواخر دوران ساسانیان کتیبه نویسی با کارکرد یادگاری نویسی در میان توده مردم رواج بیشتری داشت؛ مترجم.) این پدیده "واپس‌گرا" باید معنایی داشته باشد یا حداقل دلایل به خصوصی داشته باشد، اما در حال حاضر هیچ‌گونه توضیح قطعی یا قانع‌کننده‌ای برای این رویداد نمی‌توانیم داشته باشیم. یک نظریه احتمالی شاید این باشد که کارکرد این کتیبه‌ها نسبت به نقش برجسته‌ها کمتر بود، به نظر می‌رسد دستگاه سلطنتی برنامه‌های تازه برای تبلیغات بزرگتر و تاثیر گذارتری در دست داشت. در هر صورت، برای بازگشت به سررشته موضوع چندزبانه بودن ساسانیان، هر دیدگاهی که بازگوکننده این است که صدراعظم فارسی زبان دیگر توانایی خواندن و نوشتن متنی به زبان یونانی را نداشت، با شواهدی که بیانگر تسلط زبانی ساسانیان و همچنین نیازهای بزرگ و فزاینده روابط دیپلماتیک هر دو امپراتوری نسبت به یکدیگر است رد می‌شود. برای بررسی جامع در مورد پیچیدگی‌های چندزبانه امپراتوری ساسانیان در روابط خود با بیزانس، من می‌خواهم

1. Panaino 2004.

2. These problems have been already discussed by Bausani 1980; see also Sundermann 1997, pp. 39–40 [= Sundermann 2001, I, pp. 537–538].

درباره روش های کاربردی و به خصوص انشاء پیمان صلحی که ایرانی ها و رومی ها برای به پایان رساندن اختلافات خود به ویژه در مورد جنگ های لازیکا در سال ۵۶۱ که سرانجام به امضاء معاهده صلح پنجاه ساله منجر شد، استدلال های ارائه بدهم. پس از آتش بس، قرار بر این شد دو هیئت نمایندگان برای صلح نهایی همدیگر را ملاقات کنند. رومی ها به ریاست پیتر (که مسلط به مسائل دیوانی، سیاسی و نیز نظامی بود) از سوی ژوستینین برای مذاکره مستقیم با خسرو انوشیروان اعزام شدند. او در مرز دارا^۱ با نماینده پادشاه ایران دیدار کرد؛ در آنجا او توسط ایزد گشنسپ^۲، پرده دار^۳ (رئیس خلوت) شاه مورد استقبال قرار گرفت. از این لحظه، یک سلسله جلسات سری برگزار شد تا اینکه همه موارد مطرح شده (دقیقاً سیزده بند) به اضافه سایر جزئیات دیگر با عنوان " صلح پنجاه ساله " مورد موافقت هر دو طرف قرار گرفت. به منظور تصویب نهایی نتایج مذاکراتی که سفیران منعقد کرده بودند، نامه های رسمی برای هر دو پادشاه فرستاده شد. پس به گفته مناندر گوردسمن، این توافقی است که قبل از انعقاد کلیه نکات مربوط به معاهده صلح انجام شده است (یعنی سیزده بند به اضافه یک پیوست نهایی در مورد اقلیت های مذهبی).

Τούτων διαμφισβητηθέντων καὶ ἐτέρων, ἐγράφησαν αἱ πεντηκοντούτιδες σπονδαὶ περσιῶν καὶ ἑλληνιστί, μετεβλήθη τε τὸ Ἑλληνικὸν εἰς Περσίδα φωνὴν καὶ τὸ Περσικὸν εἰς Ἑλληνίδα. οἱ δὲ τὰς ξυνήκας βεβαιούντες Ῥωμαίων μὲν Πέτρος ὁ τῶν περὶ βασιλέα καταλόγων ἡγεμῶν καὶ Σουρήνας καὶ ἕτεροι, Περσῶν δὲ ὁ Ζιχ ὁ Ἰεσδε-γουσνάφ καὶ Σουρήνας καὶ ἕτεροι. τῶν οὖν ἐξ ἑκατέρου μέρους ὁμολογιῶν ἐν συλλαβαῖς ἀναληφθεισῶν, ἀντιπαρεβλήθησαν ἀλλήλαις τῷ ἰσοδυνάμῳ τῶν ἐνθυμημάτων τε Τούτων διαμφισβητηθέντων καὶ ἐτέρων, ἐγράφησαν αἱ πεντηκοντούτιδες σπονδαὶ περσιῶν καὶ ἑλληνιστί, μετεβλήθη τε τὸ Ἑλληνικὸν εἰς Περσίδα φωνὴν καὶ τὸ Περσικὸν εἰς Ἑλληνίδα. οἱ δὲ τὰς ξυνήκας βεβαιούντες Ῥωμαίων μὲν Πέτρος ὁ τῶν περὶ βασιλέα καταλόγων ἡγεμῶν καὶ Σουρήνας καὶ ἕτεροι, Περσῶν δὲ ὁ Ζιχ ὁ Ἰεσδε-γουσνάφ καὶ Σουρήνας καὶ ἕτεροι. τῶν οὖν ἐξ ἑκατέρου μέρους ὁμολογιῶν ἐν συλλαβαῖς ἀναληφθεισῶν, ἀντιπαρεβλήθησαν ἀλλήλαις τῷ ἰσοδυνάμῳ τῶν ἐνθυμημάτων τε καὶ ῥημάτων [...]⁴

1. Cf. Blockley 1985 a, pp. 54–55.

2. The Middle-Persian forms of the personal names have been restored.

3. Menander was convinced that Zikh (Ziy) was a title and not a name. Cf. Blockley 1985 a, pp. 54–55; 254, n. 31.

4. Blockley 1985 a, p. 70. See also Müller 1851, pp. 211–212.

وقتی این موارد و سایر موضوعات دیگر مورد بررسی قرار گرفت، پیمان صلح پنجاه ساله به فارسی و یونانی نگارش شد، همچنین نسخه یونانی به فارسی و نسخه فارسی به یونانی ترجمه شد. این اسناد برای رومی‌ها توسط رئیس ارشد دفاتر آنها پیتر و همکار وی اسپسیوس و دیگران همراهان آنان مورد تایید قرار گرفت و برای ایرانی‌ها به وسیله ایزد گشنسپ و سورنا دستیار او و دیگر همکاران هیئت ایرانی معتبر شناخته شد، در مرحله بعدی توافقنامه‌های نوشته شده کنار هم قرار داده شد تا اطمینان کامل حاصل شود که زبان نوشته‌ها با یکدیگر همسانی دارد.^۱ میناندر در نوشته‌های خود درباره این رویداد به شرح مختصر هر یک از ماده‌های پیمان نامه و نیز به توصیف پروتکل مربوط به اقلیت‌های مذهبی که ضمیمه سند نهایی است می‌پردازد. (من این سند مهم دیپلماتیک را به طور مفصل در یک اثر دیگر مورد بررسی قرار داده‌ام، بنابراین تجزیه و تحلیل آن در اینجا ضروری نیست).^۲ میناندر اشاره می‌کند در پایان این مرحله نامه‌های ارسال شده به دست هر دو پادشاه رسیده و سپس پیوست سند اصلی به آن اضافه شده است. برای درک بهتر این بحث قسمتی از متن اصلی را در اینجا آورده ایم:

Τούτων οὕτω προελθόντων καὶ ἐν κόσμῳ καὶ τάξει γενομένων, ἐπεὶ ἀνεδέξαντο οἱ γε ἐς τοῦτο τεταγμένοι τὰς συλλαβάς τοῖν δυοῖν βιβλίον καὶ ἀπηκρίβωσαν τῷ ἰσορρόπῳ τε καὶ ἰσοδυνάμῳ τῶν ῥημάτων τὰ ἐνθυμήματα, αὐτίκα οἱ γε ἰσόγραφα ἕτερα ἐπετέλουν. καὶ τὰ μὲν κυριώτερα ξυνειληθέντα τε καὶ κατασφαλισθέντα ἐκμαγείοις τε κηρίνοις ἐτέροις τε οἷς εἰώθασι Πέρσαι χρῆσθαι, καὶ ἐκτυπώμασι δακτυλίων ὑπὸ τῶν πρέσβων, ἔτι γε μὴν καὶ ἐρμηνέων δέκα πρὸς τοῖς δύο, ἐξ μὲν Ῥωμαίων, οὐχ ἦττον δὲ Περσῶν, ἀμοιβαίᾳ τῇ δόσει τὰ τῆς εἰρήνης βιβλία παρέσχοντο ἀλλήλοις. καὶ τὸ μὲν τῇ Περσῶν φωνῇ γεγραμμένον ἐνεχείρισε Πέτρῳ ὁ Ζιχ, καὶ Πέτρος δὲ τῷ Ζιχ τὸ τῇ Ἑλληνίδι, καὶ αὐθις τοῦ Ζιχ τὸ ἰσορροποῦν τῇ γραφῇ τῇ Ἑλληνίδι βιβλίον γράμμασι Περσικοῖς διασεσημασμένον ἄνευ τῆς τῶν ἐκτυπωμάτων ἀσφαλείας εἰληφότος, <ἐς> τὸ σωθήσεσθαι οἱ τὰς μνήμας, καὶ Πέτρος οὐκ ἄλλως ἐπετέλεσεν ἀμοιβαίως [...]³

1. Blockley 1985 a, p. 71. Cf. Greatrex/Lieu 2002, p. 134; Doblhofer 1955, p. 107; Winter/Dignas 2001, p. 168; Dignas/Winter 2007, p. 141.

2. Panaino 2009; 2014.

3. Blockley 1985 a, p. 76. See also Müller 1851, pp. 203–214.

هنگامی که این توافقات به این مرحله از نظم و پیشرفت رسیده بود، کسانی که وظیفه داشتند این متن‌ها را از لحاظ نوشتاری تصحیح کنند سند‌ها را تحویل می‌گرفتند^۱ و بعد از ویرایش متن نهایی از آن یک رونوشت تهیه می‌کردند.

اصل توافقات‌ها با مهر و موم و ماده دیگری که پارسیان از آن استفاده می‌کردند، جمع‌آوری شده و آن را در جای امن بایگانی می‌کردند. این توافق مورد تایید و امضای نمایندگان و دوازده نفر مترجم، شش نفر رومی و شش نفر پارسی قرار گرفته بود؛ سپس دو طرف اسناد پیمان نامه را رد و بدل کردند، زیگ (ایزد گشنسپ) یکی از آنها را به خط فارسی میانه به پیت‌داد، و پیت‌هم دیگر سند یونانی را به زیگ تحویل داد. ایزد گشنسپ پس از آن ترجمه از متن اصلی پیمان نامه را با شکستن مهر و موم آن به فارسی میانه به پیت‌تحویل داد و همچنین پیت‌هم با شکستن ترجمه یونانی از نسخه فارسی را به عنوان مرجع بین طرفین به زیگ داد.^۲ مناندر در گفتارهای خود به روشنی تاکید می‌کند روند مذاکرات در جلسات به دو مرحله تقسیم می‌شد. میل^۳ پیشنهاد می‌کند که اولین مرحله مذاکرات اعتبارسنجی اسناد و مرحله دوم تایید توافقات‌ها یعنی برابر کردن رونوشت اسناد نسبت به اصل آن‌ها بود؛ در حقیقت در پایان جلسات صورت جلسه توافقات تصویب شد و آن بخش الحاقی توافقات‌نامه درباره مذاهب هم ذکر آن شد مورد تایید نهایی قرار گرفت. ما در سطرهای آینده بررسی خواهیم کرد که آیا فرضیه میلر معقول است یا خیر. در هر صورت، باید توجه داشت که این روند بسیار سختگیرانه و پیچیده بود؛ پس از یک بحث طولانی و مفصل در مورد مسائل سیاسی و نظامی در تمام جزئیات، ما باید فرض کنیم، گزارش دقیقی در مورد توافقات ضمنی که جلسات برای پادشاهان خود فرستادند. به طوری که هر دو نماینده توانستند با نوعی مجوز رسمی از پادشاهان خود و سوگند خوردن به

1. I prefer to translate *ρήματα* with “words” instead of “language”, because what we have to do with here is the description of a literal translation (or *κατὰ πῶδα*), a technical process which was already formulated in the *Constitutio Tanta* (by Justinian, December 16th 533); amongst other items, this law strictly concerned the rules for the translation of the *Digestum* from Latin to Greek without additional glosses and comments (cf. Mommsen/Krüger 1966, § 21, p. 22, ll. 21–24; cf. also Pieralli 2006, p. 20, n. 67). I thank Paola Degni for this kind remark.
2. Cf. Blockley 1985 a, p. 77; Dobhofer 1955, pp. 110–111; Winter/Dignas 2001, p. 171; Dignas/Winter 2007, p. 143.
3. Miller 1971, p. 72, n. 69; cf. also Blockley 1985 a, p. 225, n. 47.

کتاب مقدس خود برای اینکه نشان دهند دارای اختیار تام و حق امضاء از طرف پادشاه هستند برای توافقات نهایی پیمان نامه به میز مذاکره باز می‌گشتند. اکنون در این مرحله حضور ساختاری و پیچیده گروهی از بزرگان و مذاکره کنندگان در هر دو طرف است؛ نه تنها کاتبان بلکه جغرافیدانان، کاهنان، مترجمان، مفسران، منجمان (برای امور تقویم و به عنوان مثال هماهنگ سازی برنامه های توافقنامه)^۱ و افسران عالی رتبه حضور داشتند. برخی از آنها به زبان دشمن تسلط داشتند، دست کم به صورت شفاهی در مراحل بحث و گفتگو که دستور کار توافقنامه را مشخص می‌کرد و یا بر مکتوب کردن صورت جلسه‌ها که کارمندان حرفه‌ای تری در آن کار می‌کردند تا از هرگونه تنش احتمالی که ممکن بود در آینده به نزاع‌های منجر شود، برطرف کنند و مباحث عدم درک و یا تفسیر نادرست، موارد عدم اعتبار و یا خطاهای موجود در یکی از نسخه‌ها یا هر دو مورد را بگیرند. همچنین ضمیمه اصل توافقنامه که مربوط به اقلیت‌های مذهبی است، احتمالاً حاکی از حضور نه تنها روحانیون عالی رتبه زرتشتی بلکه مقامات مسیحی پارسی نیز است که در بعضی موارد نقش دیپلماتیک حمایتی برای پادشاه ایران در روابط خود با بیزانس را داشتند.^۲

شرح منادر پیروی کنیم، می‌توانیم منطق روند این مذاکرات را با بازسازی کنیم. واضح است که هیچ زبانی برتر از دیگری نبود و هر دو زبان از وجهه رسمی و برابری برخوردار بوده‌اند. دو نسخه از پیمان نامه تهیه شده است؛ یکی به فارسی میانه و دیگری به یونانی بود. نسخه یونانی به فارسی، و فارسی به یونانی ترجمه شد. این روش کار بسیار ظریف و باریک بینانه بود، یعنی محتوای هر نسخه با جزئیات آن با نسخه دیگر همسانی داشته باشد، به طوری که برای هر دو طرف هیئت نمایندگان نسخه‌ها کاملاً واضح و قابل فهم باشد. اگر فقط یک نسخه ترجمه شده بود، به ناچار ما تک زبان " اصلی " (یعنی برتر) پیمان نامه و سپس زبان (دوم) ترجمه شده داشتیم. بدیهی است که این عمل از نظر دیپلماتیک قابل قبول نبود. در اینجا توصیف پروتکل به این ترتیب است که یکی از هیئت نمایندگان یک متن را به زبان خاص تهیه

1. See Panaino 2010 a.

2. Cf. Sako 1986.

کرده و هیئت نمایندگان مقابل متن دیگری را به زبان «دیگری» تهیه کرده است. فقط در آن دو نسخه دوباره ترجمه شدند. به این ترتیب ما چهار متن خواهیم داشت:

متن اول به فارسی (A)

متن اول به زبان یونانی (B)

سپس، ترجمه یونانی از متن فارسی (C)

و فارسی ترجمه شده از متن یونانی (D)

حداقل این همان چیزی است که من از تجزیه و تحلیل نزدیک از متن اول می فهمم، با فرض اینکه این شرح پیش‌بینی (غیرممکن) برای آنچه در متن دوم ارائه شده نیست. صرفاً در این مرحله، رهبران هر دو هیئت نمایندگان هر دو نسخه متن توافقنامه را بازبینی و مورد تایید قرار می داد سپس، بعد از تایید مجوز، کاتبان شروع به بررسی کلمه به کلمه هر دو متن در هر ماده جداگانه پرداختند. مناندر همچنین یک مرحله فنی را شرح می دهد، که در آن دو متن کنار هم قرار می گرفتند تا از نظر کنترل و بازبینی شوند. اما یک نکته مهم خیلی واضح نیست: که آیا در ابتدا پارسیان می بایست نسخه اول را به پهلوی بنویسند و تنها پس از آن نسخه یونانی را که مجبور به نوشتن آن بودند دریافت کردند که مجدداً آنها را دوباره ترجمه کنند، در حالی که، به طور هم زمان نماینده رومیان کار مربوطه را انجام می داد (اول نسخه برداری از متن یونانی، سپس ترجمه یونانی اصل نسخه پهلوی)؛ یا اینکه این روال دقیقاً برعکس بوده، یعنی پارسی ها می توانستند نسخه اول متن یونانی را بنویسند و سپس متن پهلوی (همان نسخه تهیه شده توسط هیئت رومی) را به یونانی ترجمه کنند، در حالی که کارمندان رومی، ابتدا نسخه پهلوی پیمان نامه را می نوشتند و فقط پس از آن نسخه یونانی تهیه شده توسط هیئت پارسی به پهلوی را ترجمه می کردند. اگرچه یک راه حل پیشنهادی به دلیل عدم وجود شواهد قانع کننده باز است اما من احتمال دوم که هرگز قطعی نیست، ترجیح می دهم که طبق آن، هر نماینده باید نسخه این پیمان را به زبان دشمن (یا طرف مقابل) بنویسد. تنها با این شیوه کار، هر شک و تردیدی در مورد جنبه های فردی هر یک از طرفین در توافقنامه خنثی می شد. واضح است

که این راه حل حاکی از درجه بسیار بالایی از تسلط زبانی بر زبان دشمن است، زیرا من دلیلی محکم برای انکار چنین توانایی‌های زبانی در هر دو امپراتوری نمی‌بینم. همچنین باید این مطلب را در نظر بگیریم که مناندر می‌نویسد که مرحله اول شامل، ویرایش اولیه دو نسخه از متن اصلی و سپس ترجمه هر نسخه به زبان غیررسمی دیگر، این روند به این معنی است که هنوز متن نهایی تصویب نشده است، اما فقط یک متن کتبی موقت در چهار نسخه، دو متن یونانی و دو متن پهلوی در دست داشته‌اند. فقط در این مرحله، بندهای فردی به طور قطعی در دو زبان تنظیم شده و مطابق با مجوزهای موجود از کتاب مقدس^۱ که در حقیقت در این مرحله از اصلاح پیمان مجدداً ذکر شده است. بنابراین، فرمول نهایی با نوشته (کارکرد) مطابقت دارد، که مناندر در توضیحات خود از مرحله دوم مذاکرات ارائه می‌دهد، پس از ذکر دقیق یک به یک نکات مورد توافق پیمان نامه و پروتکل اضافی (که مطمئناً موضوع دیگری از گفت و گو میان یکدیگر بود). دوباره، دو گروه شامل شش کاتب و مترجم،^۲ که تصور من است که کاملاً دو زبانه هستند یا حداقل در این مسئله بسیار سررشته دارند، با تسلط کامل به دو زبان هم به صورت شفاهی و هم نوشتاری، کار نهایی را با حساسیتی خاص آغاز کردند. نسخه‌های رسمی نهایی، یکی به پهلوی، دیگری به زبان یونانی بود. چهار پیش نویس دستور کار [معاهده] که از قبل تهیه شده بود، می‌بایست به دو نسخه اصلی کاهش یابد [تبدیل شود]، که دوباره ویرایش شده بودند «... با استفاده از زبانی معادل لاتین...». اکنون مرحله نهایی ویرایش آغاز شده است: دو نسخه پیمان نامه، هر کدام به زبان دو طرف به صورت مهر و موم شده، همان طور که مناندر اظهار می‌کند با "مهر و موم و ماده چسبناک دیگری که

1. Cf. Blockley 1985 a, pp. 74–75; 258, n. 66.

2. The presence of interpreters (*ἑρμηνευταί* or *interpretes diversarum gentium*) in the Byzantine Imperial administration was under the direct supervision of the *magister officiorum* and their activities were developed in the framework of a special office denominated *scrinium barbarorum*, as also confirmed in the *Novella 21* (*De Scholaribus et Comitibus Scholarum* [...], year 401), which Theodosius II addressed to the *magister officiorum* (Mommson/Meyer 1905, pp. 48–49). On this subject see the important data collected by Bury 1906, pp. 540–541; 1911, p. 93; cf. also Pieralli 2006, pp. 82–83 (with references also to later times). Very interesting is also the *Notitia Dignitatum*, Or., XI, 52, which mentions the presence of *Interpretes diuersarum gentium*. Again I must thank Paola Degni, who drew my attention to these sources.

پارسیان استفاده می‌کنند بایگانی شد.^۱ احتمالاً این به معنی این است که هر دو طرف مذاکره کننده یعنی رومی‌ها و ساسانیان هر کدام شیوه خاصی در بایگانی کردن این اسناد داشتند. در ادامه کار، دوازده مترجم، شش نفر پارسی و شش نفر رومی به اضافه (احتمالاً) مقامات عالی رتبه دیگر می‌بایستی در این مرحله حضور پیدا کنند تا امضای خود را جهت اعتبار پیدا کردن پیمان نامه مذکور نشان بگذارند. در این مرحله، هر دو هیئت نمایندگان آماده تبادل دو سند مهر و موم شده با امضا های لازم آن بودند؛ زیگ [ایزد گشنسپ] پیمان مهر و موم شده پهلوی را به پیتر تحویل داد و پیتر هم دیگر سند را به یونانی به زیگ داد. همچنین به صورت بالعکس، زیگ ترجمه پهلوی متن شکسته شده [منظور شکستن مهر و موم آن] یونانی را از زیگ دریافت کرد و زیگ هم همانطور، ترجمه یونانی از اصل نسخه پهلوی را به پیتر داد

این نسخه های ترجمه شده مرحله اضافی در روند مذاکرات بود که بیشتر جهت محکم کاری انجام می‌گرفت، به عبارتی کاربردی آن برای اختلافات و درگیری های که امکان داشت بین دو امپراتوری در آینده اتفاق بیافتد پیش بینی شده بود؛ با این کار دولت های داخلی در صورت بروز این مشکلات می‌توانستند از این اسناد ثانویه برای بررسی و بازبینی دوباره پیمان نامه از آن‌ها استفاده کنند. در پایان باید گفت روند پیچیده مذاکرات درباره کلیات پیمان نامه (با کار مداوم و روشن سازی تمام جزئیات آن و رسیدن به دو متن نهایی از چهار نسخه موجود) به موافقت هر دو طرف رسید. این امر به طور آشکاری نشان می‌دهد که در طول مذاکرات هر دو طرف درک و شناخت بهتری به ویژه در مورد فرهنگ یکدیگر پیدا کردند، که به نظر می‌رسد همکاری متقابل رکن اساسی آن بود. توصیف مراحل مختلف مذاکرات که تا اینجا بدان پرداختیم، نشان می‌دهد که هر دو امپراتوری طرفدار اصلاحات اساسی درباره این نوع مذاکرات بودند و همچنین هر دو نیز آمادگی کامل برای برقراری روابط دیپلماتیک سیاسی تازه با یکدیگر در قالب احترام متقابل و شناخت لازم بودند. اگرچه بسیاری از پژوهشگران اصرار داشتند و همچنان بر این مسئله پافشاری می‌کنند که ادبیات شفاهی در امپراتوری ساسانی یک اصل

1. Cf. Blockley 1985 a, p. 259, n. 69.

اساسی بود و البته من هم مخالفتی با آن ندارم اما باید خاطر نشان کرد حداقل درکی که ما از دشمن ساسانیان یعنی رومی‌ها داریم این است که آنها با امپراتوری [ساسانیان] سرو کار داشتند که در آن روزگار از لحاظ سواد و دانش چند زبانه از سطح بسیار بالایی برخوردار بودند یا دست کم اقشار خاصی از آنها دانش و سواد کاملی داشتند و هیچ گونه مشکلی برای برقرار کردن ارتباط‌های نوشتاری با بیزانسی‌ها نداشتند.

منابع و مأخذ:

- Angeli Bertinelli, M. G. 1989: "Al confine tra l'impero romano e la Persia in eta tardoantica: la questione della Lazica." In: *Quaderni Catanesi di Studi Classici e Medievali* 1, pp.117–146.
- Bausani, A. 1980: "La scrittura pahlavica." In: *Atti del Seminario di Studi su Bilinguismo e Traduzione nell'Antico Oriente. Roma, 20–22 marzo 1980*. Roma, pp.269–276.
- Blockley, R. C. 1985 a: *The History of Menander the Guardsman*. Introductory Essay, Text, Translation, and Historiographical Notes by R. C. Blockley. Liverpool.
- 1985 b: "Subsidies and Diplomacy: Rome and Persia in Late Antiquity." In: *Phoenix* 39, pp.62–74.
- Brock, S. 1982: "Christians in the Sasanian Empire. A Case of Divided Loyalties." In: St. Mews (ed.): *Religion and National Identity*. Oxford, pp.1–19.
- Bury, J. B. 1906: "The treatise De administrando imperio." In: *Byzantinische Zeitschrift* 15, pp.517–577.
- 1911: *The Imperial Administrative System in the Ninth Century. With a Revised Text of the Kletorologion of Philotheos*. London.
- Carile, A. 1994: *Materiali di Storia Bizantina*. Bologna.
- Chrysos, E./I. Wood 1999: *East and West: Modes of Communication. Proceedings of the First Planetary Conference at Merida*. Leiden.
- Dignas, B./E. Winter 2007: *Rome and Persia in Late Antiquity. Neighbours and Rivals*. Cambridge.
- Doblhofer, E. 1955: *Byzantinische Diplomaten und ostliche Barbaren. Aus den Excerpta de legationibus des Kostantinos Porphyrogennetos ausgewählte Abschnitte des Priskos und Menander Protector*. Graz.
- Dujčev, I. 1966: "Il mondo slavo e la Persia nell'Alto Medioevo." In: *Atti del Convegno sul tema: La Persia e il Mondo Greco-Romano (Roma 11–14 aprile 1965)*. Roma, pp.243–318.
- Freeman, P./D. Kennedy (eds.) 1986: *The Defence of the Roman and Byzantine East. Proceedings of the colloquium held at the University of Sheffield in April 1986*. Vol. II. Oxford.

- Gariboldi, A. 2011: *La monarchia sasanide tra storia e mito*. Milano/Paris.
- Gnoli, Gh. 1984: "Universalismo e nazionalismo nell'Iran del III secolo." In: L..Lanciotti (ed.): *Incontro di religioni in Asia tra il III ed il X secolo d. C. Atti del Convegno Internazionale*. Firenze, pp..79–97.
- Greatrex, G./S. N. C. Lieu 2002: *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars*. Pt..II: *Ad 363–630: A narrative Sourcebook*. London/New York.
- Gray, L. H. 1930: "Formal Peace-Negotiations and Peace-treaties between Pre-Muhammadan Persia and Other States." In: *Modi Memorial Volume. Papers on Indo-Iranian and Other Subjects*. Ed. by The Dr..Modi Memorial Volume Editorial Board. Bombay, pp..136–153.
- Guterbock, K. 1906: *Byzanz und Persien in ihrer diplomatisch-völkerrechtlichen Beziehung im Zeitalter Justinians. Ein Beitrag zur Geschichte des Völkerrechts*. Berlin.
- Lee, A. D. 1986: "Embassies as evidence for the movement of military intelligence between the Romans and Sasanian Empire." In: Freeman/Kennedy 1986, pp..455–461.
- Lieu, S. N. C. 1986: "Captives, Refugees and Exiles: A Study of cross-frontier civilian movements and contracts between Rome and Persia from Valerian to Jovian." In: Freeman/Kennedy 1986, pp..475–505.
- Manini, M. 2006: "Pietro Patrizio ed il solenne cerimoniale d'accoglienza riservato all'ambasciatore illustre dei Persiani (*De Caer.* I, 89–90)." In: A. Panaino/ A..Piras (eds.): *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europa held in Ravenna, 6–11 October 2003*. Vol..I: *Ancient and Middle Iranian Studies*. Milano, pp..599–610.
- Miller, D. A. 1971: "Byzantine Treaties and Treaty-Making 500–1025 A. D." In: *Byzantinoslavica* 32, pp..56–76.
- Mommsen, Th./P. Kruger (eds.) 1966: *Corpus Iuris Civilis editio undecima lucis ope expressa*. Vol..I: *Institutiones*. Recognovit Paulus Krueger. *Digesta*. Recognovit Theodorus Mommsen. *Retractavit Paulus Krueger*. 2nd ed. Dublin/Zurich.
- Mommsen, Th./P. M. Meyer (eds.) 1905: *Theodosiani libri XVI cum Constivtionibus Sirmondianis et Leges Novellae ad Theodosianum pertinentes; consilio et avctoritate Academiae litterarvm regiae borvssicae*. Edidervnt Th. Mommsen et Pavlvsv M. Meyer. Vol..II: *Leges Novellae ad Theodosianum Pertinentes*. Berolini.
- Muller, C. (ed.) 1851: *Fragmenta Historicorum Graecorum*. Vol..IV. Paris [Reprint Frankfurt a. M. 1975].
- Pahor, B. 2009: *Parnik trobi nji*. Ljubljana.
- Panaino, A. 2004: "Strategies of Manichaeic Religious Propaganda." In: D. Durkin-Meisterernst et al. (eds.): *Turfan Revisited. The First Century of Research into the Arts and Cultures of the Silk Road*. Berlin, pp..249–255.
- 2009: "Il duplice volto del protocollo aggiuntivo sulle minoranze religiose nella 'Pace dei 50 anni'." In: *Bizantinistica* 11, pp..273–299.
- 2010 a: "Secondo l'uso antico. A proposito del Calendario comune adottato nel XIII punto del Trattato di Pace del 561 tra Sasanidi e Romani." In: *Bizantinistica* 12, pp..115–148.

- 2010 b: “The Persian Identity in Religious Controversies. Again on the Case of the Divided Loyalty in Sasanian Iran.” In: C. G. Cereti (ed.): *Iranian Identity in the Course of History. Proceedings of the Conference Held in Rome, 21–24 September 2005*. Roma, pp..227–239.
- 2014: “Christians and Zoroastrians in the Fifty-Years Peace Treaty.” In: *Nāme-ye Irān-e Bāstān 11/2 [= Christianity in Ancient Iran. Papers of the International Conference “Ad ulteriores gentes: The Christians in the East (1th to 7th century)”, Rome, March 13–14, 2009]*, pp..67–90.
- Pieralli, L. 2006: *La corrispondenza diplomatica dell'imperatore bizantino con le potenze estere del XIII secolo (1204–1282)*. Citta del Vaticano.
- Sako, L. 1986: *Le role de la hierarchie syriaque orientale dans les rapports diplomatiques entre la Perse et Byzance aux Ve–VIIe siecles*. Paris.
- Schmidt, K. 2002: *Friede durch Vertrag. Der Friedensvertrag von Kadesch von 1270 v. Chr., der Friede des Antalkidas von 386 v. Chr. und der Friedensvertrag zwischen Byzanz und Persien von 562 n. Chr.* Frankfurt a. M.
- Shahbazi, Sh. 1990: “Byzantine-Iranian Relations.” In: E. Yarshater (ed.): *Encyclopedia Iranica*. Vol.IV. New York, pp..588–599.
- Sundermann, W. 1997: “The Manichaean Texts in Languages and Scripts of Central Asia.” In: Sh. Akiner/N. Sims-Williams (eds.): *Languages and Scripts of Central Asia*. London, pp..39–45 [= Sundermann 2001, I, pp..537–544].
- 2001: *Manichaica Iranica. Ausgewahlte Schriften*. 2 vols. Ed. by Chr. Reck, D. Weber, C. Leurini, A. Panaino. Roma.
- Synelli, K. 1986: *Οί διπλωματικες σχέσεις Βυζαντίου και Περσίας ἔως τον σι αιώνα*. Athens.
- Van Dam, R. 2007: *The Roman Revolution of Constantine*. Cambridge.
- Verosta, S. 1965: “Die ostromisch-persischen Verträge von 562 n. Chr. und ihre Bedeutung für das Völkerrecht.” In: *Anzeiger der Osterreichischen Akademie der Wissenschaften, Philologisch-historische Klasse* 102, pp..153–156.
- 1966: *International Law in Europe and Western Asia between 100 and 650 AD*. Leyden.
- Whitby, M./M. Whitby 1997: *The History of Theophylact Simocatta. An English Translation with Introduction and Notes*. Oxford [1st ed. Oxford 1986].
- Winter, E./B. Dignas 2001: *Rom und das Perserreich. Zwei Weltmächte zwischen Konfrontation und Koexistenz*. Berlin.